

## ضابطه شناسی حمل در علم نحو

محمد ریسمانچی<sup>۱</sup>

### چکیده

حمل و قیاس نیز مانند سماع از اهم مطالب علم نحو است و به شهادت نحات، منکر آن در واقع منکر تمام علم نحو است. اما از جهتی در این میان اختلافاتی در مورد شروط صحت حمل صورت گرفته و از جهتی دیگر نیز عده ای با حمله به آن آن را مبنی بر عللی واهی می دانند که اصالتی در نزد ارتکاز عرب فصیح ندارد. در این پژوهش در ابتداء با بررسی معنای حمل در نزد نحات و همچنین شروط مذکوره قضاوتی در مورد شروط صحیح صورت گرفته و در نهایت اطراد به عنوان شرط وجوبی ثابت شده است. بعد از آن نیز با بررسی شبهات وارده از سوی منکرین حمل و قیاس، صحت و اصالت آن در نزد عرب فصیح اثبات شده و همچنین در پایان پژوهش نیز به ذوقی و نه اعتباری بودن حمل اشاره شده است.

### کلید واژه

حمل، قیاس، علل النحو، اصالت حمل، علم نحو.

---

۱. طلبه پایه سوم مدرسه شهیدین (رهما).

تمام لغات بر دو پایه لفظ و معنا استوار هستند که زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این میان نقش لفظ که قالبی برای افاده معنا می باشد بسیار مورد توجه است و به همین دلیل نحات به قواعد لفظی و صنعتی که موجب صیانت از مغالطه در لفظ و به تبع در معنا می شود اهتمام خاصی می ورزیدند. یکی از مهمترین امور مرتبط با این مباحث صنعتی که در زمینه انتقال حکم در نزد نحات بسیار مورد توجه است مسئله قیاس و حمل است. از همین موضع فائده شناخت ضابطه در این مسئله مشخص می شود چرا که اشتباه در ضابطه این امر مسبب اشتباه در حمل و به تبع آن مغالطه در لفظ و معنا است. همچنین با توجه به اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد و نیز انکار قیاس و واهی خولندن حمل و به تبع ادعای عدم اصالت حمل در نزد ارتکاز عرب توسط عده ای، پرداختن به این مسئله را بیش از پیش دارای اهمیت می کند.

در این مقاله با بررسی کتب نحوی و شیوه مواجهه نحات با این بحث و قضاوت در مواضع اختلاف، ضابطه حمل مشخص خواهد شد و در ادامه بیان خواهد شد که "حمل" در علم نحو با توجه به ضابطه ای که در نزد نحات دارد تا چه حد معتبر است و تا چه اندازه می توان بر آن تکیه کرد.

در میان پژوهش هایی مرتبط با این موضوع انجام گرفته می توان گفت که به حسب بررسی صورت گرفته هیچکدام از این مقالات از در مورد ضابطه حمل و قیاس در نزد نحات بررسی به عمل نیاورده اند بلکه به صورت جزئی یا از جهتی دیگر این بحث را مطرح کرده اند. به عنوان مثال در برخی پژوهش ها صرفاً از حمل در نزد برخی نحویون خاص بحث شده و به بررسی برخی مثال ها پرداخته شده است (الأسس الرئیسة فی الاستنتاجات النحویة عنید الرضی الأسترآبادی، ص ۳۸۱) و یا در برخی دیگر به صورت خاصه در مورد حمل بر معنا با تطبیق بر مثال های قرآنی بحث شده است که مشخصاً با حمل مصطلح مورد بحث متفاوت است (الحمل علی المعنی فی اللغة العربیة، ص ۱۱۴؛ الحمل علی المعنی و توجیهه عند ابن عادل الدمشقی الحنبلی (۸۸۰هـ) فی تفسیره: "اللباب فی علوم الکتاب"، ص ۱۱۱).

و اما در میان متاخرین از نحات، عده ای همچون جناب سیوطی، ابن جنی و ابن انباری به مسئله شروط مطرح در بحث قیاس و حمل پرداخته اند اما با توجه به اختلاف موجود در میان نحات به خصوص مکتب بصره و کوفه در آن پژوهش ضمن بررسی این اختلاف ها به بحث اصالت حمل نیز خواهیم پرداخت.

## ۲. تعریف قیاس

قاس یقیس قیسا و قیاسا در لغت به معنای تقدیر<sup>۱</sup> و مقارنت یک شیء با مثال و شبیه خود است (ابن منظور، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۹۳؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۲؛ مصطفی و دیگران، بی تا، ج ۲، ص ۸۰۰) و میتواند گاهی به معنای تسویه نیز باشد (البردیسی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۳۱). بنا بر آنچه ذکر شد این تعریف از قیاس مقتضی چند مطلب است:

اول: وجود دو شیء که یکی معیار و مقیاس برای دیگری باشد.

دوم: مقارنه و مقایسه بین دو شیء.

سوم: بین دو شیء باید شباهت و علاقه ای وجود داشته باشد (محمدخان، ۲۰۱۲م، ص ۶۹).

و اما تعریف اصطلاحی قیاس در نزد نحاس<sup>۲</sup> بنا بر آنچه در کتب ذکر شده:

حمل اصل بر فرع به واسطه علت مشترک<sup>۳</sup>.

نکته ای که در این مورد باید به آن توجه شود این است که قیاس، حمل است (ابوغریبه، بی تا، ص ۲۴۳). کما

اینکه به مقیس، محمول و به مقیس علیه نیز محمول علیه اطلاق می شود.

تعاریف متعدد دیگری نیز در کتب نحاس ذکر شده که نزدیک به این تعریف هستند<sup>۴</sup> مانند: تقدیر و اثبات

فرع بر اصل، اجراء حکم اصل بر فرع و...

لکن به برخی از تعاریفات بر حسب تتبع صورت گرفته اشکالاتی وارد است؛ مانند یکی از تعاریفات که

آقای ابن انباری ذکر میکند: حمل غیر منقول بر منقول در صورتی که در معنای آن باشد<sup>۵</sup>.

که دلیل عدم جامعیت این است که همانطور که در ادامه بیان میشود گاهی مقیس علیه کلام منقول نیست

بلکه قاعده ثابت شده نحوی است.

یا تعریفی که آقای محمد خان بیان میکند: مساوات فرع با اصل در علت حکم آن<sup>۶</sup>.

که در ادامه خواهیم گفت که صرف مساوات در علت موجب حمل و قیاس نیست. یعنی در برخی از

مواضع با وجود علت مشترک قیاس صورت نگرفته است.

۱. قدره بمثاله: جعله بمقداره (مصطفی و دیگران، بی تا، ج ۲، ص ۸۰۰).

۲. تعریف قیاس در علم منطق و همچنین فقه و اصول متفاوت است (ابوغریبه، بی تا، ص ۲۴۴؛ محمد خان، ۲۰۱۲م، ص ۶۸).

۳. ابن انباری، بی تا، ص ۴۵؛ سیوطی، بی تا، ص ۹۴؛ فجال، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۵؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۴۴؛ صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۶.

۴. محمدخان، ۲۰۱۲م، ص ۶۹؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۴۳؛ ابن انباری، بی تا، ص ۹۳؛ بابتی، بی تا، ج ۲، ص ۸۰۴.

۵. ابن انباری، بی تا، ص ۴۵.

۶. محمدخان، ۲۰۱۲م، ص ۶۹.

اما از آنچه که ذکر شد بر می آید که هر قیاس دارای چهار رکن است یعنی مقیس و مقیس علیه و حکم و علت که در ادامه به بیان این چهار رکن و شروط آن ها خواهیم پرداخت.

### ۳. ارکان قیاس

کما اینکه ذکر آن گذشت طبق اتفاق نحات قیاس دارای چهار رکن می باشد:

اول؛ مقیس علیه یا محمول علیه یا اصل

دوم؛ مقیس یا محمول یا فرع

سوم؛ حکم

چهارم؛ علت یا جامع

#### ۳،۱ مقیس علیه

مقیس علیه در اصل آن کلامی است که از عرب فصیح سماع یا روایت شده یا حکم نحوی که صحت آن اثبات شده است.<sup>۱</sup> نکته ای که در مورد مقیس علیه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که مقیس علیه لزوماً نص منقول از عرب فصیح نیست بلکه ممکن است قاعده نحوی باشد که به وسیله استنباط ثابت شده مانند حمل صفت مشبیه بر اسم فاعل در عمل در حالی که خود اسم فاعل به دلیل قیاس بر فعل مضارع عمل میکند. ولیکن در مورد شروط آن در بین نحات اختلاف است که در ادامه در ذیل عناوین محل اختلاف از آنها بحث خواهیم کرد:

#### ۳،۱،۱ قیاس بر شاذ

بصریون و بغدادیون از نحات از جمله آقای سیوطی، ابن جنی و ابن انباری قیاس بر شاذ را صحیح نمی دانند (سیوطی، بی تا، ص ۹۷؛ ابن جنی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۴؛ فجال، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۳) بنا بر این نظر تصحیح و عدم اجرای قاعده اعلال در مثل استحوذ یا استنوق قابل قیاس کردن نیست.

و اما نحات کوفه اطراد کلام را شرط نمی دانند و به مطرد و شاذ از کلام قیاس می کنند (الحموز، بی تا، ص ۹۴؛ عباده، بی تا، ص ۲۷۱؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۶۲).

لکن آنچه ظاهر است عدم صحت قیاس بر شاذ است چرا که نمیتوان به یک قول که خلاف قاعده نیز هست اطمینان کرد چون احتمال خطاء از عرب فصیح وجود دارد. و اما در مورد مواجهه کوفیین و رویکرد آنها در ادامه نکاتی بیان خواهد شد.

۱. صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۵؛ محمدخان، ۲۰۱۲م، ص ۷۱.

### ۳،۱،۲. قیاس بر قلیل

در این مسئله نحات به دو دسته تقسیم شده اند برخی مثل جناب سیوطی و ابن جنی و کوفیون قیاس بر قلیل و کثیر را جائز اما ضعیف می دانند<sup>۱</sup> لکن در طرف مقابل برخی از نحات مانند آقای ابن انباری قیاس بر قلیل را صحیح نمی دانند (ابن انباری، ص ۸۱؛ محمدخان، ۲۰۱۲م، ص ۸۳). بنا بر آنچه از ادله مانعین به دست رسیده ریشه نظر این افراد به تعریف از نقل برمی گردد که در آن خروج از قلت را شرط میدانند لکن آنچه که به نظر صحیح می رسد این است که قلت شرطِ صحت نیست بلکه شرطِ حسن و عدم ضعف است چرا که قلیل و لو اینکه استعمال کمی دارد اما در حدی استعمال شده که بتوان اطمینان به صحت قیاس بر آن کرد (صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۵).

### ۳،۱،۳. قیاس بر ضرورت

بنا بر نظر نحات بصره قیاس بر ضرورت در ضرورت صحیح است اما قیاس بر آن در اختیار صحیح نیست یعنی در حالی که محمول و محمول علیه هر دو در فضای ضرورت باشند خللی بر صحت وارد نیست اما اگر محمول در موضع اختیار باشد حمل صحیح نخواهد بود (سیوطی، بی تا، ص ۹۸) (ابن جنی، ج ۱، ص ۳۲۳) (صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۲۲). البته که نحات کوفه با توجه به رویکرد نحوی خود نسبت به سماع حتی به ضرورت نیز استناد می کنند! (الحموز، بی تا، ص ۹۴).

### ۳،۲. مقیس

مقیس یا محمول بنا بر آنچه گذشت آن کلام یا حکمی است که بر کلام منقول یا حکم ثابت نحوی حمل و قیاس می شود. در ذیل این عنوان بحثی صورت گرفته است که آیا محمول نیز از کلام عرب محسوب می شود یا نه که بنا بر نظر اکثریت قریب به اتفاق نحات آنچه که بر کلام عرب قیاس می شود از کلام آن ها است (سیوطی، بی تا، ص ۱۰۸؛ ابن جنی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۰ و ۱۱۴؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۷۰).

### ۳،۳. حکم

بنا بر آنچه که در کتب ذکر شده نحات احکام نحوی را به شش دسته تقسیم میکنند:  
 وجوب؛ مانند رفع فاعل، نصب مفعول.  
 منع؛ مانند تقدم فاعل بر فعل.

۱. سیوطی، بی تا، ص ۹۷؛ ابن جنی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۴؛ صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۵؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۵۰۶.

حسن؛ مانند رفع فعل مضارعی که جزاء شرط ماضی واقع شده.  
 قبح؛ مانند رفع فعل مضارعی که جزاء شرط مضارع واقع شده.  
 مخالفت اولویت: مانند تقدیم فاعل در ضرب غلامه زید.  
 جواز علی السواء: حذف مبتدا در موضعی که مانعی نیست.  
 و اما بر اساس نگاهی دیگر میتوان حکم نحوی را به دو دسته تقسیم کرد:  
 اول؛ حکمی که استعمال آن از عرب فصیح ثابت شده مثل مرفوع بودن فاعل.  
 دوم؛ حکمی که بر اساس قیاس و استنباط ثابت است مثل حمل صفت مشبیه بر اسم فاعل در عمل.  
 عده ای از نحوات از جمله آقای سیوطی و ابن انباری هر دو قسم را در کتاب خود ذکر کرده و  
 میپذیرند (سیوطی، بی تا، ص ۱۱۰؛ صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۰؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۸۱) لکن برخی از نحوات در کتب خود  
 بحثی از مورد دوم به میان نیاورده اند که ظاهر مسئله این است از این جهت به این دسته از نحوات اشکال  
 وارد است لکن تسامحا میتوان این طور توجیه کرد که چون در واقع قیاسی که حکم مبتنی بر آن است در  
 اصل خودش در نهایت بر اساس سماع اثبات شده پس به نوعی بازگشت همه این احکام به سماع است و به  
 همین دلیل این قسم را به صورت جداگانه ذکر نکرده اند (محمدخان، ۲۰۱۲م، ص ۸۸).  
 به دنبال تقسیم گذشته و در ذیل قسم دوم بحثی نیز در کتب نحوی صورت گرفته است که آیا قیاس بر  
 آنچه که در حکم آن اختلاف شده است صحیح است یا خیر؟ به عنوان مثال با توجه به این که الا استثنائیه  
 حرفی است که قائم مقام فعل است<sup>۱</sup> آیا میتوان الا را در عمل نصبی حمل بر یاء نداء کرد در حالی که  
 اختلاف است که در بحث منادا آیا فعل مقدر ناصب است یا یاء نداء (که قائم مقام فعل است)؟  
 بنا بر نظر اغلب نحوات جاز است چرا که حکمی که در آن اختلاف شده اگر بر آن دلیل آورده شود به  
 منزله حکم متفق علیه است. لکن برخی از نحوات در نقطه مقابل استدلال کرده اند که حکم اختلافی، خود  
 فرع است پس چگونه می توان آن را اصل قرار داد؟  
 در جواب این اشکال نحوات پاسخ داده اند که اشکالی ندارد که فرع برای اصلی باشد و اصل برای فرعی  
 دیگر (سیوطی، بی تا، ص ۱۱۰؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۸۱؛ صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۰).

### ۳،۴. علت

علت بنا بر تعریف صحیح سببی است که حکمی را برای یک لفظ ایجاب (یا تجویز)<sup>۲</sup> میکند (محمدخان،  
 ۲۰۱۲م، ص ۱۰۰).

- 
۱. بنا بر یک قول. پر واضح است که اختلافاتی که در ناحیه مقیس است به مسئله مذکور خللی وارد نمیکند و محل اشکال نیست.
  ۲. در این کتاب صرفا بحث ایجاب ذکر شده و اما با توجه به اینکه برخی علل موجب و برخی مجیز هستند پس باید این قید نیز اضافه گردد.

در کتب نحات علل متعددی به همراه تقسیمات این علل ذکر شده است که در این موضع صرفاً به بیان علل مشهوره اکتفاء می‌کنیم. لکن قبل از آن باید حتماً به اختلافی که بین نحات در مورد علت شده است توجه کنیم، برخی از نحات قائل به این هستند که علت حتماً باید دلیل ایجاب حکم در محمول علیه باشد و به همین دلیل قول آقای ابن مالک در باب بناء فعل مضارع را که دلیل آنرا شباهت با اسم در حرکات و سکونات می‌داند غلط می‌دانند چرا که دلیل اعراب در اسم این حرکات و سکونات نیست. اما بر خلاف این دسته از نحات برخی قائل به این نیستند که علت حتماً باید موجب حکم باشد که بحث آن در اقسام قیاس به تفصیل بیان خواهد شد.

و اما در مورد علل بنا بر آنچه که آقای سیوطی از الدینوری نقل میکند علل مشهوره بیست و چهار علت می‌باشد که در ادامه به صورت اجمالی به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. سماع؛ که اصل و محور بحث قیاس است مانند رفع فاعل و نصب مفعول.
۲. تشبیه؛ مانند رفع اسم کان به دلیل شباهت به فاعل.
۳. استغناء؛ مانند استغناء از خبر به وسیله فاعل در مبتدای وصفی.
۴. استتقال؛ مانند تقدیر ضمه و فتحه در منقوص.
۵. فرق؛ مانند تجرد خبر افعال شروع از "ان".
۶. تاکید؛ مانند ادخال نون تاکید بر فعل امر.
۷. تعویض؛ مانند تعویض میم از حرف نداء در اللهم.
۸. نظیر؛ مانند کسر یکی از دو ساکن که به دلیل.
۹. نقیض؛ مانند اعمال لا نفی جنس همانند ان در نصب.
۱۰. مراعات معنا؛ مانند لیس زید بقائم و لا قاعدا.
۱۱. مشاکله؛ مانند آیه «سلا سلا و اغلالا»
۱۲. قرب و مجاورت؛ مانند صرف اسم غیر منصرف به دلیل مجاورت با اسم منصرف.
۱۳. وجوب؛ مانند قواعد وجوبی اعلال
۱۴. جواز؛ مانند ایراد فعل به ثورت مذکر یا مونث در صورتی که فاعل اسم ظاهر مونث مجازی است.
۱۵. تغلیب؛ مانند «و کانت من القانتین»
۱۶. اختصار؛ مانند ترخیم.
۱۷. تخفیف؛ مانند ادغام.
۱۸. دلالت حال؛ مانند قول (الهلل) که در اصل (هذا الهلال) بوده است.
۱۹. اصل؛ مانند صرف اسم غیر منصرف.
۲۰. تحلیل؛ مانند استدلال بر اسمیت کیف به وسیله نفی حرفیت و فعلیت.

۲۱. اشعار؛ مانند موسون که فتحه اشعار به حذف الف دارد.

۲۲. تضاد؛ مانند منع الغاء افعالی که جائز الالغاء هستند و مقرون به موکد می شوند.

۲۳. اولی؛ مانند اولویت تقدیم برای فاعل در برابر مفعول.

۲۴. معادله؛ مانند تنوین مقابله.

و اما در مورد تقسیماتی که در مورد علت ذکر شده با توجه به اینکه ذکر همه تقسیمات موجب طول بحث میشود و از طرفی همه این تقسیمات تاثیر مستقیمی در امر ضابطه شناسی حمل ندارند پس از همین رو صرفا به بیان آنچه که مرتبط با بحث است میپردازیم.

بنا بر آنچه که در نحات ذکر کرده اند شایان به توجه است که علل میتوانند موجبه یا مجوزه باشند به عنوان مثال رفع فاعل که وجوبی است یا اماله که جوازی است و نه وجوبی.

از جهتی دیگر باید بدانیم که لزوما این طور نیست که علت بسیطه باشد یعنی از یک جهت در قیاس تعلیل آورده شده باشد بلکه ممکن است که علت مرکبه باشد مانند قلب و او در میزان که علت آن هم سکون و هم کسر ما قبل است (سیوطی، بی تا، ص ۱۱۵).

#### ۴. اقسام قیاس

برای قیاس بر اساس دیدگاه های مختلف تقسیمات متفاوتی ارائه شده است که در ادامه به برخی از تقسیمات اشاره می کنیم

##### ۴،۱. تقسیم اول

آقای سیوطی قیاس را از جهت مقیس و مقیس علیه به چهار قسم تقسیم میکند<sup>۱</sup>:

##### ۴،۱،۱. حمل فرع بر اصل (قیاس مساوی)<sup>۲</sup>

مانند اعلال جمع و یا تصحیح آن حملا بر مفرد به عنوان مثال: حمل (زوجه) و (ثوره) بر (زوج) و (ثور) در تصحیح.

۱. سیوطی، بی تا، ص ۱۱۰؛ سیوطی، بی تا، ص ۱۸۷ و ۲۰۴ و ۲۰۴؛ صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۲۸؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۲۵۰؛ فجال،

۱۴۰۹ق، ص ۱۹۲؛ بابتی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۸ و ۸۰۵-۸۰۷؛ اسمر، بی تا، ص ۲۶۹ و ۳۴۱.

۲. مشخص است که منظور از اصل و فرع در حمل فرع بر اصل و بالعکس اصل و فرع به معنای مقیس و مقیس علیه-که ذکر آن گذشت نیست- نیست.



#### ۴,۱,۲. حمل اصل بر فرع (قیاس اولی)

مانند اعلال یا تصحیح مصدر حملا بر اعلال یا تصحیح فعل آن به عنوان مثال: حمل (قوام) بر (قاوم) در تصحیح.

#### ۴,۱,۳. حمل نظیر بر نظیر (قیاس مساوی)

مقیس در این قسم میتواند از نظر لفظ یا معنی یا هر دو، نظیر مقیس علیه باشد مانند زیادت (ان) بعد از (ما) مصدریه و موصوله حملا بر زیادت ان بعد ما نافیه (نظیر در لفظ) یا مثل اهمال (ان) مصدریه داخل بر مضارع حملا بر (ما) مصدریه (نظیر در معنا) و یا همانند رافع نبودن افعال تفضیل برای اسم ظاهر حملا بر افعال تعجب با توجه به شباهت در وزن و شروط ساخت صیغه و افاده مبالغه (نظیر در لفظ و معنا).

#### ۴,۱,۴. حمل ضد بر ضد (قیاس ادون)

مانند نصب به وسیله (لم) حملا بر جزم به وسیله (لن).  
بر حسب تتبع صورت گرفته بر خلاف تقسیم دوم که در ادامه ذکر میشود جمیع نحات این تقسیم را قبول دارند.

#### ۴,۲. تقسیم دوم

آقای ابن انباری قیاس را از نظر علت جامعه به سه دسته قیاس علت، شبه و طرد تقسیم میکند. با توجه به اینکه تمام نحات این تقسیم را قبول ندارند در ابتداء به بیان اقسام این تقسیم و بعد از آن به ذکر اختلافات میپردازیم:

#### ۴,۲,۱. قیاس علت

حمل فرع بر اصل به واسطه جامع یا علت موجب حکم در مقیس علیه. مانند عدم جواز تقدم خبر ما زال بر آن حملا بر لیس به علت عدم تصرف هر دو.

#### ۴,۲,۲. قیاس شبه

حمل فرع بر اصل به دلیل شباهت بین محمول و محمول علیه. در این مورد جامع و علت همین شباهت است اما این علت، موجب حکم نیست. مانند قول ابن مالک در بناء فعل مضارع که توضیح آن گذشت.

## ۴,۲,۳. قیاس طرد

حمل فرع بر اصل به دلیل اطراد حکم در امثال محمول علیه. در این مورد نه علت موجب حکمی وجود دارد و نه مشابهتی بلکه تنها همان اطراد موجب سرایت حکم است. باید توجه کرد که همان طور که آقای سیوطی بیان میکنند این اطراد علت نیست. مانند بناء فعل جامد لیس حملا بر نعم به دلیل اطراد بناء در امثال نعم (افعال جامد).

از میان این سه مورد، قسم اول مورد اتفاق تمام نحوات است. اما همان طور که بیان شد در مورد قسم دوم و سوم اختلاف است. اکثر نحوات از جمله آقای سیوطی و ابن انباری قسم دوم را به دلیل غلبه ظن بر وجود حکم برای محمول قبول دارند و لکن در مورد قول سوم برخی از جمله آقای سیوطی قائل هستند که موجب غلبه ظن نمیشود و ظاهر امر نیز همین است و در مقابل آن ها عده ای مانند آقای ابن انباری استدلال میکنند که دلیل بر صحت علت، اطراد و سلامت آن از نقض است که آقای سیوطی با بیان اینکه اصلا وجود علتی ثابت نشده و علتی نیز در واقع وجود ندارد این استدلال را رد می کنند<sup>۱</sup>

## ۵. استعمالات لفظ "حمل"

لازم بذکر است که لفظ حمل در کتب نحوی در معانی دیگری به غیر از قیاس نیز استعمال شده، به عنوان مثال در عنوان (حمل بر معنی) حمل در معنای اصطلاحی قیاس نیست چون اصلا ارکان قیاس وجود ندارد بلکه حمل بر معنا در مقابل حمل بر لفظ و به معنای "مراعات" معنا به غیر از لفظ است (بابی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۸).

یا مثلا در بسیاری از مواضع به معنای عام "تعلق"<sup>۲</sup> وارد شده مثل آنچه در الکتاب آمده: «إعرابه حالا إذا حمل علی الضمیر.» (سیرافی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۱) که منظور تعلق آن اسم به ضمیر است به طوری که ذوالحال آن باشد.

و همچنین در بسیاری از امثله و شواهد مثال که نحوات در پی بیان وجوه مختلفه برای معنا یا ترکیب آن هستند یا قصد بیان مثال های مشابه را دارند از لفظ حمل استفاده میکنند مانند عبارتی که در الايضاح وارد شده: «و الکلام فی المضاف إلی ما فیہ الألف و اللام و فی المضمّر کذلک، و قد ألحق بعضهم الموصول کمن و ما فی صحه وقوعه فاعلا لهذه الأفعال بما فیہ الألف و اللام، و حمل علیه قوله تعالی: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ.» (ابن حاجب، بی تا، ج ۲، ص ۹۲) که پر واضح است که در مثل این موضع نیز حمل به معنای مصطلح که مد نظر است، وارد نشده است.

۱. سیوطی، بی تا، ص ۱۴۸؛ ابن انباری، ۱۳۷۷ق، ص ۱۱۰؛ فجال، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۵؛ صالح، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۲؛ محمدخان،

۲۰۱۲م، ص ۸۳؛ ابوغریبه، بی تا، ص ۳۴۴.

۲. صرف ارتباط.

البته ناگفته نماند که از جهتی دیگر در برخی مواقع نحات علی رغم اینکه از حمل (به معنایی که گذشت) استفاده می کنند اما از لفظ حمل یا قیاس استفاده نمی کنند بلکه مثلا صرف حکمی که برای مقیاس ثابت است را بیان کرده و علت را مشابهت با محمول علیه بیان می کنند مانند آنچه که در همع الهوامع آمده: «... و الذی جزم به ابن مالک فی کتبه أنه لا سبب للبناء سوی شبه الحرف فقط و هذا هو المختار.» (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲).

لکن نباید این طور تصور کرد که در هر موضعی که این وضعیت وجود داشت - یعنی لفظ حمل یا قیاس ذکر نشده بود و صرفا بیان مشابهت شده بود - حمل صورت گرفته است بلکه ظاهر این است که برخی از این مواضع صرفا بیان مشابهت بین دو امر صورت گرفته است مثل آنچه در مغنی الیبب وارد شده: «و لا تتصل إلا بثلاثة أفعال: قل، و کثر، و طال، و عله ذلك شبهه برب.» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۶)

### ۶. اصالت حمل در نزد ارتکاز عرب فصیح

بحثی از گذشته در مورد عللی که نحات برای امور صنعتی و معنوی ذکر میکنند وجود داشته که آیا این تعلیل ها و قواعد مذکور توسط نحات در نزد ارتکاز عرب فصیح اصالت دارد یا صرفا ساخته اذهان نحات است و جایی در ارتکاز عرب فصیح ندارد. مقوله حمل نیز از این قاعده مستثنی نیست لکن ظاهر امر این است که همانطور که نحات به سختی در مقابل این شبهه ایستاده اند اصل حمل در نزد ارتکاز عرب فصیح اصیل است و پی بردن به این مسئله با دقت در برخی از امور بسیط مثل اطراد رفع فاعل یا نصب مفعول مشخص می شود.

و اما در مورد اشکالی که این افراد مطرح میکنند که این قواعد و علل تابع وجود این ارتکاز هستند نه اینکه ارتکاز عرب فصیح تابع این علل باشد پس اصالتی ندارند نیز طبق نظرات مختلف این اشکال وارد نیست؛ چرا که اگر واضع زبان را خداوند متعال بدانیم که اصلا ارتکاز عرب فصیح خود تابع این قواعد و علل است و اما اگر حتی واضع را خداوند متعال ندانیم و بنا بر این که این قواعد تابع ارتکاز هستند باز هم نمیتوان ادعا کرد که اصالتی ندارند چرا که با اندک دقتی در مثال های بسیط مانند آنچه که ذکر شد واضح میشود که اصل حمل و قیاس در نزد عرب فصیح اصیل است.

لکن دلیل این سخن و یا اشکالاتی شبیه به آن بنا بر ظاهر، توجه به برخی مصادیقی خاص است. بنا بر آنچه که گفته شد اصل مقوله حمل اصالت دارد اما با توجه به اینکه برخی از نحات در این بحث زیاده روی کرده اند و بسیاری از مواضعی که به جد بعید است که حملی صورت گرفته باشد را حمل و قیاس دانسته اند این مسئله موجب استبعاد عده ای نسبت به حمل شده به طوری که اصل آنرا از ریشه و بن حاصل وهم عده ای از نحات می دانند. البته ناگفته نماند همان طور که بیان شد با توجه به اینکه در بسیاری از مواضع لفظ حمل در کتب نحات ذکر نشده و همچنین در بسیاری از مواضعی که ذکر شده نیز به معنای حمل

مصطلح نیست این مسئله نیز میتواند باعث اشتباه در تشخیص مواضع قیاس در نزد نحّات و به تبع استبعاد و انکار آن شده باشد (سیوطی، بی تا، ص ۱۱۲؛ فجال، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۹).

### ۷. اختلاف رویکرد بصره و کوفه نسبت به مقوله حمل

میان نحّات بصره و کوفه در زمینه قیاس و چگونگی برخورد با سماع اختلاف قابل توجهی وجود دارد. با توجه به آنچه که بیان شد کوفیون به تمام مسموعات از عرب فصیح و غیرفصیح اعم از اینکه مطرد باشد یا شاذ، کثیر باشد یا قلیل، معلوم القائل یا مجهول القائل، نظم باشد یا نثر قیاس می کنند. لکن در مقابل آنها بصریون برخورد سختگیرانه تری با مسئله سماع دارند و با مسئله سماع برخورد منطقی و عقلی می کنند؛ کما اینکه گذشت بصریون به کلام شاذ استناد نمیکنند، در مورد قلت یا کثرت برخی قائل به وجوب کثرت مسموع هستند و همچنین در اختیار بر ضرورت، بالاتفاق قیاس نمی کنند (الحموز، ص ۹۱).

در مورد این اختلاف بین دو مکتب مشهور، بین صاحب نظران اختلاف است برخی مانند المخزومی و مختار رویکرد مکتب کوفه را اصح و اقرب به حق می دانند چرا که عاری از تکلف و بُعد ناشی از تاویل و تقدیرهای خلاف ظاهر است برخلاف مکتب بصره که به دلیل برخورد عقلی و منطقی بیش از حد در مقابل سماع ناچار دست به تقدیر یا تاویل و یا حتی تضمین هایی می زنند که به شدت خلاف ظاهر است و با ارتکاز عرب همخوانی ندارد و چه بسا همین مسئله است که بسیاری را نسبت به علل و قواعد نحوی و اصالت آن در نزد عرب بدبین یا منکر قرار داده است (المخزومی، ص ۳۶۶؛ مختار، ص ۱۱۶).

لکن در مقابل این دسته عده قابل توجهی از صاحب نظران مانند الافغانی برخورد مکتب بصره را در مقابل سماع و قیاس صحیح و برخورد کوفیون را غلط میدانند چرا که آنچه که مسموع است میتواند صحیح یا غلط باشد و با توجه به اینکه کوفیون همانطور که بیان شد بدون شرط خاصی قیاس میکنند پس ممکن است قیاس آنها به دلیل غلط بودن مقیس علیه، غلط باشد و به همین دلیل است که قائل هستند قیاس کوفی، قیاسی است غلط و مشوش و قیاس بصری که منظم و دارای شروط معین است صحیح یا اصح میباشد (الافغانی، ص ۷۲؛ السید، ص ۲۵۰؛ ضیف، ص ۱۶۳).

البته عده ای مانند طلب و الحدیثی تقریباً نظری میان دو نظری که گذشت دارند؛ به نظر این افراد کوفیون نیز مانند بصریون به قیاس اهتمام لازم را داشته اند لکن در شروط مروی و مروی عنه تساهل به خرج داده و سخت گیری نکرده اند (طلب، ص ۲۰۶؛ الحدیثی، ص ۲۲۹).

و اما از بین این سه نظر، ظاهر امر این است که رویکرد بصریون صحیح و اقرب به حق است چرا که نمی توان به هر کلامی از عرب فصیح و غیر فصیح در حالی که صحت و مطابقت آن با ارتکاز عرب ثابت

نشده قیاس کرد. البته ناگفته نماند که نحات بصره نیز گاه تقدیر یا تاویل هایی ذکر کرده اند که قابل قبول نیست ولی این بحث به بحث شروط خللی وارد نمی کند.

### ۸. حمل امری اعتباری یا مبتنی بر ذوق؟

بحثی که در ذیل مسئله اصالت قیاس که بیان آن گذشت شایسته است مورد توجه واقع شود این پرسش است که آیا حمل امری اعتباری و عقلائی است یا مبتنی بر ذوق نحات؟  
با نظری به مصادیق حمل در نزد نحات میتوان این نتیجه را گرفت که مقوله قیاس و حمل حتی در نزد بصریین نیز تا حد قابل توجهی مبتنی بر ذوق است . . .  
شاهد این مسئله این است که در بسیاری از مواضع که از نظر چند نحوی هم مکتب، شروط حمل وجود دارد با این حال دیده میشود که برخی حمل کرده اند و اما برخی دیگر زیر بار حمل نرفته و دست به تقدیر و یا مشابه آن زده اند و بدین وسیله آنرا توجیه کرده اند و یا در مواردی و لو اینکه اکثریت حمل کرده اند ولی مقیس علیه ها با هم متفاوت است.

به عنوان مثال در ذیل بحث علت بناء برخی از اسماء، برخی از نحات اسم را به فعل مبنی حمل میکنند، برخی به حرف و برخی به صورت عام به مبنی. در این مثال با اینکه محمول(اسم) و حکم(بناء) و علت(عدم پذیرش نقش و معانی مختلف که در هر دو مورد بین فرع و اصل برابر است) یکسان است لکن مقیس علیه ها متفاوت است(سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱).

و یا مثلا در ذیل بحث " لعل " اختلاف است که آیا بعد از اتصال ما به لعل آیا کما کان عمل میکند یا خیر؟ برخی از نحات با حمل " لعلما " به " لیتما " تجویز عمل میکنند اما برخی اجازه حمل را نمیدهند و قائل به وجوب اهمال هستند(ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۷)

پس با توجه به آنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت که با نظر به اینکه در مواضعی که شروط حمل موجود است نحات یک مکتب عملکرد متفاوتی داشته اند پس این امر بیشتر مبتنی بر ذوق است تا اعتباری و عقلائی به طوری که اگر شروط متوفر بود لزوما حمل اتفاق بیفتد.

### ۹. جمع بندی

بنا بر آنچه در مقاله گذشت:

حمل یا قیاس در نزد ارتکاز عرب قطعا اصیل است و آنچه که تا حد زیادی اساس حمل در نزد نحات است مسئله ذوق نحات است.

و با توجه به تبعی که نتیجه آن نیز در مقاله بیان شد در زمینه اختلاف مکاتب، رویکرد مکتب بصره صحیح و لکن به مواجهه مکتب کوفه با این امر، اشکالاتی وارد است.

همچنین بیان گردید که در هر موضعی که از لفظ حمل استفاده شده لزوماً حمل به معنایی که گذشت اتفاق نیفتاده و از جهتی دیگر نحات در بسیاری از مواضع ولو این که حمل کرده اند لکن از لفظ آن استفاده نکرده اند که به این موارد باید توجه نمود.

و اما در مورد تعریف حمل؛ تعریف صحیح از حمل و قیاس همانطور که بیان شد عبارت است از: (حمل اصل بر فرع به واسطه علت مشترک).

و در مورد شروط ارکان قیاس تنها برای مقیاس علیه دو شرط ثابت است؛ اول اطراد و دوم عدم حمل به ضرورت در اختیار. و همچنین مقیاس علیه لزوماً کلام منقول از عرب نیست بلکه میتواند قاعده مستنبط نحوی باشد.

همچنین در مورد تقسیمی که از حیث علت جامعه در بین نحات ذکر شده، تنها دو قسم اول و دوم یعنی قیاس علت و شبه صحیح میباشند.

## منايع و مأخذ

## القرآن الكريم.

١. ابن انبارى، ابى البركات (١٣٧٧ق). الاغراب فى جدل الاعراب و لمع الادله (بى چا). دمشق: دارالفكر.
٢. ابن حاجب، عثمان بن عمر (بى تا). الإيضاح فى شرح المفصل (چاپ اول). دمشق: دار سعدالدين.
٣. ابن جنى، عثمان بن جنى (بى تا). الخصائص (چاپ سوم). بيروت: دار الكتب العلميه.
٤. ابن هشام، عبد الله بن يوسف (بى تا). مغنى اللبيب (چاپ چهارم). قم: كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره).
٥. ابو غريبه، عصام عيد فهمى (بى تا). أصول النحو عند السيوطى بين النظرية و التطبيق (چاپ اول). قاهره: هيئه المصريه العامه للكتاب.
٦. اسمر، راجى (بى تا). المعجم المفصل فى علم الصرف (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلميه.
٧. الافغانى، سعيد (١٣٩٨ق). تاريخ النحو (بى چا). كويت: مكتبه الفلاح.
٨. انصارى، ابن منظور (بى تا). لسان العرب (بى چا). قاهره: دارالمعارف.
٩. بابتى، عزيزه فوال (بى تا). المعجم المفصل فى النحو العربى (چاپ دوم). بيروت: دار الكتب العلميه.
١٠. البرديسى، محمد (١٣٨١ق). اصول الفقه (چاپ دوم). مطبعة دار التأليف.
١١. الحدیثى، خديجه (١٣٨٩ق). الشاهد و اصول النحو فى كتاب سيبويه (بى چا). كويت: مطبوعات جامعه الكويت.
١٢. الحموز، عبد الفتاح (بى تا). الكوفيون فى النحو و الصرف (بى چا). دار عمار.
١٣. السيد، عبد الرحمن (بى تا). مدرسه البصره النحويه (چاپ اول). قاهره: دارالمعارف مصر.
١٤. سيرافى، حسن بن عبد الله (بى تا). شرح كتاب سيبويه (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلميه.
١٥. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر (بى تا). الاقتراح فى علم اصول النحو (چاپ اول). قم: ادب الحوزه.
١٦. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر (بى تا). الأشباه و النظائر فى النحو (چاپ دوم). بيروت: دار الكتب العلميه.
١٧. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر (بى تا). همع الهوامع شرح جمع الجوامع فى النحو (چاپ اول). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٨. شوقى، ضيف (١٩٦٨م). المدارس النحويه (بى چا). قاهره: دارالمعارف.
١٩. طلب، عبد الحميد (بى تا). تاريخ النحو و اصوله (بى چا). مكتبه الشباب.
٢٠. عباده، محمد ابراهيم (بى تا). عصور الاحتجاج فى النحو العربى (بى چا). بى جا.

٢١. فجال، محمود (١٤٠٩ق). الاصباح فى شرح الاقتراح (بى چا). دمشق: دار القلم.
٢٢. فيروز آبادى، محمد (١٣٠١ق). القاموس المحيط (چاپ سوم). مصر: هيئه المصريه العامه للكتاب.
٢٣. مختار عمر، احمد (١٩٧١م) البحث اللغوى عند العرب (بى چا). قاهره: دار المعارف.
٢٤. المنزومى، مهدى (١٣٧٧ق). مدرسه الكوفه و منهجها فى دراسه اللغه و النحو (چاپ دوم). قاهره: مكتبه البابى الحلبي.
٢٥. مصطفى، ابراهيم؛ عبد القادر، حامد؛ نجار، محمد على؛ الزيات، احمد حسن (بى تا). المعجم الوسيط (چاپ دوم). قاهره: مجمع اللغه العربيه.